

## فهرست

۹	درباره نویسنده.....
۱۱	مقدمه.....
۱۵	پیش‌گفتار: چرا این کتاب به رشته تحریر درآمد؟.....
۲۳	بخش اول: طرح مسئله.....
۲۵	فصل اول: ریخت جامعه کره پس از تحقق دموکراسی.....
۲۵	۱. بحران نمایندگی و حضور.....
۳۵	۲. نتایج اجتماعی دموکراسی محافظه‌کار.....
۴۷	۳. دموکراسی پس از دموکراتیک‌سازی.....
۶۳	بخش دوم: ریشه‌های دموکراسی محافظه‌کار.....
۶۵	فصل دوم: تشکیل دولت و دموکراسی زودرس.....
۶۵	۱. بسیج عامه و تولد دولت قدرتمند.....
۷۵	۲. تغییر محورهای تقابل سیاسی در پی دوقطبی شدن ایدئولوژیک.....
۸۰	۳. دولت دیوانسالار و تمرکز قدرت در مرکز.....
۸۳	۴. شکل‌گیری ساختار حزبی با محدودیت ایدئولوژیک.....
۸۹	۵. «قیصرگرایی» کره جنوبی و «ساختار سال ۵۵» ژاپن.....
۹۶	۶. تأثیرات دموکراسی زودرس.....
۱۰۵	۷. دموکراسی کره جنوبی و ضدیت با کمونیسم دوران جنگ سرد.....
۱۱۱	فصل سوم: صنعتی شدن اقتدارگرایانه و تحقق دموکراسی.....

۱. ویژگی‌های مدل توسعه‌چانگ هی پارک..... ۱۱۱
۲. نیروهای اجتماعی پشتیبان چانگ هی پارک..... ۱۳۶
۳. ایجاد فضا برای دموکراسی..... ۱۴۳
- فصل چهارم: دموکراسی محافظه‌کارانه و ساختار حزبی منطقه‌ای..... ۱۵۷
  ۱. ویژگی‌های گذار به دموکراسی در کره جنوبی..... ۱۵۷
  ۲. دموکراسی «قراردادی» و شکل‌گیری ساختار حزبی منطقه‌ای..... ۱۷۴
  ۳. دلیل محافظه‌کارشدن گذار به دموکراسی..... ۱۹۱
- بخش سوم: دموکراسی پس از دموکراتیک‌سازی..... ۲۰۵
  - فصل پنجم: دولت پس از گذار به دموکراسی..... ۲۰۷
    ۱. دولت قدرتمند، حکومت ناتوان..... ۲۰۷
    ۲. مسئله حکومت ناتوان و بوروکراسی..... ۲۲۴
    ۳. مسئله گذار به دموکراسی و نظام ریاستی..... ۲۳۱
    ۴. دموکراسی و مسئله تمرکز قدرت..... ۲۴۶
  - فصل ششم: بازار پس از گذار به دموکراسی..... ۲۵۵
    ۱. گذار به دموکراسی و اصلاحات بازار..... ۲۵۵
    ۲. گذار به دموکراسی و تغییر ساختار بازار اقتدارگرایانه..... ۲۶۳
    ۳. اصلاحات اقتصادی و جهانی‌شدن..... ۲۷۳
- فصل هفتم: جامعه مدنی پس از تحقق دموکراسی..... ۲۸۷
  ۱. چگونگی و محتوای شکل‌گیری جامعه مدنی کره جنوبی..... ۲۸۷
  ۲. درباره نظریه «جامعه مدنی مخالف دولت»..... ۲۹۴
  ۳. طرح نظریه «جامعه مدنی در برابر جامعه مدنی»..... ۳۰۲
  ۴. دموکراسی کره جنوبی و تضعیف جامعه مدنی..... ۳۱۰
- بخش چهارم: نتیجه‌گیری..... ۳۱۷
- فصل هشتم: دموکراتیزه‌کردن دموکراسی..... ۳۱۹

۱. گذار به دموکراسی محافظه‌کارانه ..... ۳۱۹
۲. سرکوب تضادها و حذف جایگزین‌ها ..... ۳۲۴
۳. از شخصی‌سازی تضادها تا تبدیل آن به مسئله‌ای اجتماعی ..... ۳۲۹
۴. ساختار حزبی انعطاف‌ناپذیر و تغییر ترکیب رأی‌دهندگان ..... ۳۳۳
۵. پسرقت به دموکراسی نولیبرالیستی ..... ۳۳۹
۶. ظهور آبر چبال‌ها و تغییر شکل دموکراسی ..... ۳۴۳
۷. مسئله نظام، سیاست با ابزاری دیگر و مشروطیت ..... ۳۴۷
۸. نیاز دموکراسی به حکومت توانمند ..... ۳۵۵
۹. درباره دموکراسی و جمهوری خواهی ..... ۳۶۱
- تاریخچه انتخابات ریاست‌جمهوری در یک نگاه ..... ۳۷۱
- تاریخچه انتخابات مجلس در یک نگاه ..... ۳۷۵

## درباره نویسنده

جنگ جیب چوی متولد ۱۹۴۳ و استاد افتخاری دانشگاه کوریا است. وی پس از اخذ مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد از دپارتمان سیاست و دیپلماسی دانشگاه کوریا، مدرک دکتری خود را از دانشگاه شیکاگو گرفت. در دانشگاه واشنگتن و شعبه بارکلی دانشگاه کالیفرنیا و دانشگاه کورنل به عنوان استاد مدعو، و در «مرکز تحقیقات اقتصادی آسیا»ی ژاپن در مقام محقق مدعو، فعالیت کرده است. وی رئیس کمیته سیاست‌گذاری مشاوران ریاست‌جمهوری کره جنوبی، استاد دپارتمان سیاست و دیپلماسی دانشگاه کوریا، و رئیس «مرکز تحقیقات معضلات آسیا»ی دانشگاه کوریا نیز بوده است. چوی به سبب دیدگاه‌ها و فعالیت‌هایش در زمینه تحقیقات مربوط به دوران پس از دموکراتیزاسیون (دموکراتیک‌سازی) چهره بسیار شناخته‌شده‌ای است. از وی، تاکنون کتاب‌های زیر منتشر شده است:

دولت و جنبش‌های کارگری کره جنوبی، تغییرات ساختاری در سیاست امروزین کره جنوبی، نظریه دموکراسی کره جنوبی، شرایط و چشم‌انداز دموکراسی کره جنوبی، دموکراسی پس از دموکراتیزاسیون (Democracy after Democratization)، دموکراتیزه‌کردن دموکراسی، این چه‌گونه دموکراسی‌ای است؟

کتاب حاضر به زبان‌های ژاپنی و انگلیسی نیز منتشر شده است.

## مقدمه

جمهوری کره (کره جنوبی)، که امروزه قدرت اقتصادی یازدهم جهان به‌شمار می‌رود و به‌قولی یکی از معجزات اقتصادی جهان شناخته می‌شود، در مدت هفتاد سال از یک کشور فقیر به شبکه قدرت‌های ثروتمند دنیا پیوسته است.

کره، که تاریخی طولانی دارد، از ابتدای قرن بیستم میلادی تحت‌تأثیر تحولات بین‌المللی قرار گرفته که عمده‌ترین آن اشغال و استثمار این کشور به‌وسیله ژاپن بوده است. ژاپن از سال ۱۹۱۰ تا پایان جنگ دوم جهانی (در سال ۱۹۴۵) به مدت ۳۵ سال شبه‌جزیره کره را تحت استعمار قرار داد و کوشش فراوانی کرد تا این سرزمین را به ژاپنی دیگر تبدیل کند. در این مدت، رسوم و زبان و شیوه زندگی کره دگرگون گردید و آثار مستقیم و غیرمستقیم آن هنوز هم در جمهوری کره که در سال ۱۹۴۸ موجودیت یافت، کاملاً مشاهده می‌شود.

علاوه بر عاریه گرفتن نظام ژاپنی در کره جنوبی، موج ژاپن‌هراسی نیز در این کشور رشد کرد و باعث شد که کره جنوبی نظام اقتدارگرایانه را بر کشور حاکم کند. این نظام که جدا از ژاپن‌ستیزی به مرور زمان به امنیتی شدن هر چه بیشتر فضای حاکم در کشور دامن می‌زد، با پیوند مسئله کمونیسم در کره شمالی، به عنوان تهدید اصلی تمامیت ارضی، به اولویت دادن به مسائل امنیتی و در نتیجه محدود کردن آزادی‌های سیاسی و مدنی ابرام ورزید و

کشور را در ورطه یک نظام سیاسی - امنیتی افکند. به دو مسئله فوق می‌توان ضعف اقتصادی جمهوری کره پس از استقلال را نیز اضافه کرد که خود به ناامنی و محدود کردن دموکراسی و قرارداد آن پس از اقتصاد و تلاش برای نجات کشور از فقر و تهیدستی منجر شد. در نتیجه به همین بهانه، به عنوان اولویت کره جنوبی، آزادی‌های مدنی به شدت سرکوب گشت. وضعیت معیشتی در کشور چنان بحرانی بود که در سال ۱۹۶۱، پس از گذشته یک دهه از استقلال، درآمد سرانه کشور ۸۰ دلار آمریکا (یک‌دهم درآمد سرانه مردم ایران در آن سال) بود، وضعیتی که به کودتای ژنرال چانگ - هی پارک منجر شد و حکومت نظامی به مدت بیش از یک دهه شکل گرفت. (در این‌جا باید به یاد داشت که جهش بزرگ اقتصادی کشور جمهوری کره در زمان ریاست جمهوری «پارک» تحقق یافت؛ به طوری که برخی از کره‌شناسان او را پایه‌گذار دموکراسی نوین کشور پس از تبدیل آن به یک قدرت اقتصادی می‌دانند. در اوضاع و احوال فقر اقتصادی فرصت نضج دموکراسی نبود).

باید اضافه کرد که رهبرانی از جمله چانگ - هی پارک (پدر همسر کئون - هه پارک رئیس‌جمهور فعلی جمهوری کره) تعلیم‌یافته ژاپن و متأثر از نظام سیاسی و اقتصادی حاکم بر ژاپن آن زمان (دوران جنگ دوم جهانی) بودند که اقتدارگرایی و اولویت دادن به مسائل امنیتی و سیاست در سایه اقتصاد را در صدر قرار می‌دادند.

دوران حکومت‌های نظامی پس از پنج دهه سپری شد و سرانجام دموکراسی در سال ۱۹۹۳ با انتخاب یانگ - سم کیم به عنوان اولین رئیس‌جمهوری که از طریق انتخابات آزاد به قدرت رسید به‌ظاهر استوار گردید. با این حال، شبخ گذشته پر فراز و نشیب تاریخ معاصر کره، البته با پوششی دموکراتیک، هم‌چنان بر این کشور سایه افکنده است. حضور ۳۸ هزار

نیروی نظامی آمریکا در این کشور؛ تنش هرروزه با کره شمالی (جمهوری دموکراتیک خلق کره)؛ نگرانی از نظامی‌گری جدید در منطقه و به‌ویژه از جانب ژاپن و مسائلی از این دست باعث شده که نظام حاکم به‌رغم تظاهر به جلوه دموکراتیک خود، در سیطره نگاه امنیتی قرار گرفته و با مسلط کردن بُعد امنیتی بر رسانه‌ها در عمل موجب محدودیت دموکراسی، به معنی آزادی‌های مدنی و پاسخ‌گویی که پایه و اساس آن است، شده که حاصل آن سرخوردگی و عدم مشارکت سیاسی، به‌خصوص از سوی جوانان، در کشور است.

کتاب *دموکراسی پس از دموکراتیزاسیون* کوششی است در خور توجه برای شناخت وضعیت حاکم بر کشور جمهوری کره (کره جنوبی). ترجمه کتاب از زبان اصلی با اشراف به موضوع مورد بحث انجام شده و تصویری خوب را از عملکرد احزاب و قدرت‌های دارای نفوذ در این کشور ارائه کرده است.

دکتر بهزاد شاهنده

استاد دانشگاه تهران

استاد دانشگاه هانگوک، کره جنوبی (۲۰۰۵-۲۰۱۲)

استاد مدعو دانشگاه ناگویا، ژاپن (۲۰۰۱-۲۰۰۲)

محقق ارشد انستیتوی مطالعات جنوب شرقی آسیا، سنگاپور

## پیش‌گفتار

### چرا این کتاب به رشته تحریر درآمد؟

#### ۱

جامعه کره جنوبی، از دیدگاه من، پس از رسیدن به دموکراسی از لحاظ کیفی افت کرده است. تبعیض طبقاتی به سرعت و به مراتب شدیدتر شده و امکان پویای اجتماعی، که در گذشته از طریق آموزش و پشتکار ممکن بود، به طریقی فاحش کاهش یافته است. در فاصله زمانی بسیار اندک، فرهنگ طبقه مرفه با محوریت منطقه گنگنم (Gangnam) در سئول گسترش پیدا کرد و فرصت‌های آموزشی و کسب درآمد تدریجاً به صورت واقعی‌تری نسبی درآمد. در همین حال، فاصله میان طبقه متوسط و مرفه جامعه با دیگر اقشار مردم به شدت افزایش یافت.

سیاست دموکرات‌مشنانه متمرکز بر حزب می‌کوشد تا شرایط سیاسی موجود را در محدوده‌ای تئوریک و بسیار محافظه‌کارانه حفظ کند و به همین دلیل شاهد ظهور آوردگاه طبقات سیاسی<sup>۱</sup> هستیم که با خواسته‌های جامعه

---

۱. طبقه سیاسی مفهومی است که دانشمند ایتالیایی علوم سیاسی، جی. موسکا (G. Mosca)، مطرح کرده است. از این مفهوم برای تأکید بر این نکته استفاده می‌شود که در سیستم دموکراسی نیز اندک نخبگان سیاسی‌ای حضور دارند که به جای تلاش برای تحقق منافع حزب متبوع و طرفداران خویش، برای اهداف شخصی‌شان تقلا می‌کنند.



فاصله بسیار دارد. همان‌گونه که همگان واقف‌اند، ارزیابی‌های منفی دربارهٔ اوضاع سیاسی کرهٔ جنوبی پس از جنگ سرد به صورت بی‌تفاوتی درآمده است. نارضایتی اجتماعی افزایش می‌یابد اما، از آن‌جا که انتظار نمی‌رود این نارضایتی‌ها به شکل نظام‌مند و با روال طبیعی حل شود، چشمداشت جامعه برای تغییری گسترده همچون یکی از ویژگی‌های سیاست کرهٔ جنوبی رخ می‌نماید.

امروزه، دموکراسی در جامعهٔ ما با واقعیت‌های یادشده دست و پنجه نرم می‌کند. در این شرایط، دور از انتظار به نظر می‌رسد که سیاست کارکرد واقعی خودش را، که همان تدوین طرح‌هایی بر اساس خواسته‌های مختلف اجتماعی است، محقق کند. به عبارت دیگر، باید گفت، در این وضعیت، پیشرفت جامعهٔ کرهٔ جنوبی به سمت مکانی مناسب برای زندگی، برآورده کردن توقعات مردم توسط دموکراسی، و ریشه‌دواندن یک دموکراسی سالم در جامعه را نمی‌توان توقع داشت. چرا اوضاع به این صورت در آمد؟ چرا دموکراسی کرهٔ جنوبی از تطابق با خواسته‌های اجتماعی و تغییرات ناتوان است و به صورت موجودی بی‌جان در آمده است؟ چرا نیروهای سیاسی ساختارگرا، ناتوان از تدوین فعالانهٔ طرح‌هایی برای بهبود اوضاع واقعی، در رقابت‌های محافظه‌کارانه گرفتار شده‌اند؟ این‌ها سؤالاتی است که در این کتاب سعی کرده‌ام به آن‌ها پاسخ دهم.

## ۲

هیچ‌چیز به اندازهٔ جامعهٔ امروزی نمی‌تواند این واقعیت را آشکار کند که ساختن دموکراسی و حفظ و ارتقای آن دو موضوع کاملاً متفاوت هستند. همان‌گونه که می‌دانید، در هنگامهٔ تشکیل دموکراسی، مبارزات و فداکاری‌های افراد فراوانی نقش داشت. به لطف همین مبارزات و

از جان‌گذشتگی‌ها بود که فعالیت‌های دموکراسی‌خواهانه با حضور احساسی جمع‌کثیری از مردم در اعتراضات «پان‌ناسیونالیستی» امکان یافت و از این طریق به حکومت اقتدارگرایان پایان داده شد.

اما پس از آن، در مرحله تثبیت و ارتقای دموکراسی، شاهد عناصری بودیم که با عناصر قبلی بسیار فرق داشتند. در حال حاضر، «دموکراسی» دیگر کلمه‌ای نیست که توقع و اشتیاق مردم را برانگیزاند. نه تنها شهروندان عادی، که حتی مبارزان راه دموکراسی نیز به اوضاع فعلی دموکراسی در کره جنوبی بی‌اعتنا هستند و به صورت منتقدانی بی‌انگیزه درآمده‌اند. این موضوع را، بیش از هر چیز، می‌توان نشانه‌ای از ناامیدی این افراد دانست؛ ناامیدی ناشی از فاصله میان انتظاراتشان و آنچه دموکراسی کره جنوبی به صورت واقعی برآورده ساخته است. این ناامیدی موجب سرخوردگی سیاسی است و دموکراسی کره جنوبی را به سمت بحران پیش می‌برد.

حفظ و ارتقای دموکراسی به مراتب دشوارتر از ایجاد دموکراسی است. ناامیدی و سرخوردگی هر دو نشان‌دهنده این مطلب‌اند که، نه تنها دموکراسی، بلکه جامعه کره جنوبی نیز آینده‌ای نخواهد داشت. باید بر این نکته تأکید کرد که اجرای عملی دموکراسی پس از گذار با دیدگاه محدود قبل از گذار ممکن نیست. چه بسا حتی درک دموکراسی هم با آن دیدگاه محدود دشوار باشد.

اساتید علوم سیاسی در گذشته دموکراسی را ساختاری سیاسی می‌دانستند که از «حداقل شرایط اجرایی» برای برقرار ساختن قواعد رقابت مردم‌محور (از قبیل داشتن حق رأی، انتخابات دوره‌ای، و تشکیل دولت از طریق رقابت میان احزاب مختلف) برخوردار باشد. قطعاً تنها در صورتی می‌توانیم خاستگاه سیاسی و سختی‌های بحث درباره دموکراسی به‌منزله یک علم اجتماعی را تحلیل کنیم که، علاوه بر دیدگاه مقایسه‌ای، از طریق شرایط عینی و مقیاس‌های اجرایی به این مفهوم بنگریم. اما بحث‌های فعلی، مضاف بر

محدودیت‌های روش‌شناختی، بیش از اندازه درگیر موارد ریز و فنی می‌شوند و کم و بیش به تفسیرهای متعصبانه می‌انجامند.

از دیدگاهی وسیع‌تر، دموکراسی، همان‌گونه که دوتوکویل<sup>۱</sup> می‌پندارد، بیش از آن‌که ساختاری سیاسی باشد، به‌معنای «وضعیت جامعه» است. از آن‌جا که حداقلی از شرایط اجرایی برای دموکراسی لازم است، دموکراسی نمی‌تواند به‌خودی‌خود به‌دنبال راه‌های توسعه‌خویش باشد. لذا، بسته به این‌که جامعه چه‌گونه بستر جغرافیایی و اخلاقی و فرهنگی را ارتقا می‌بخشد، ممکن است در جهت پیشرفت یا پسرفت حرکت کند. دموکراسی‌ها شبیه به یکدیگر نیستند. دموکراسی‌های اروپایی و امریکایی با یکدیگر متفاوت‌اند. پس آینده دموکراسی کره جنوبی بستگی به این دارد که ما آن را چه‌گونه به اجرا بگذاریم و توسعه بدهیم. آینده هم می‌تواند بهتر باشد و هم بدتر.

پیشرفت دموکراسی در جامعه کاملاً وابسته به سطح درک جامعه از دموکراسی است. برای این‌که دموکراسی ریشه بگستراند و از لحاظ کیفی پیشرفت کند، باید قبل از هر چیز درک جامعه از دموکراسی ارتقا یابد. به همین دلیل آموزش شهروندی برای دموکراسی مهم است و لازم است که از این طریق علاقه شهروندان به مشکلات اجتماعی و همچنین حضور آن‌ها در صحنه را افزایش دهیم. هنگامی که فرد به جامعه‌ای که به آن تعلق دارد علاقه‌مند باشد، تمایل بیشتری برای درک دموکراسی خواهد داشت و، به‌دنبال درک بیشتر دموکراسی، توان اجرایی جامعه افزایش می‌یابد و، در نتیجه، دموکراسی در جامعه پیشرفت می‌کند.

---

۱. آلکسی دوتوکویل (A. de Tocqueville)، سیاستمدار و متفکر فرانسوی. وی در کتاب *دموکراسی در آمریکا* (Democracy in America) که طی دو مجلد در سال‌های ۱۸۳۵ و ۱۸۴۰ منتشر شد، بررسی می‌کند که دموکراسی چه‌گونه در زندگی شهروندان ریشه می‌گستراند.

اما درک و اجرای دموکراسی در عالم واقع کار ساده‌ای نیست. با بازخوانی این‌که دموکراسی چه نوع مؤلفه و منطبق و نظریه‌ای را به ذهن ما متبادر می‌کند، می‌توان به دشواری کار پی برد. برای گسترش درک از دموکراسی و افزایش علاقه و حضور شهروندان، باید بحث‌ها و گفتگوهای انتقادی وجود داشته باشد.

بحث و گفتگوی خوب شرایط را شفاف می‌سازد و، از این طریق، امکان گسترش درک از دموکراسی را فراهم می‌کند؛ این بحث و گفتگو موتور محرک حضور و اجرای دموکراسی در سطح جامعه نیز خواهد بود. این وظیفه‌ای است که جامعه توقع انجام آن را از افراد آگاه دارد.

اما در جامعه امروز کره جنوبی بسیار سخت می‌توان آگاهی را یافت که به این وظیفه عمل کنند. جایگاه آگاهان را گفتگوهای رسانه‌های غالب و تلاش‌های محافظه‌کارانه برای حفظ منافع موجود پُر کرده‌اند. امروزه آگاهان صرفاً نویسندگانی‌اند که در چارچوب مسائل و موضوعاتی که رسانه‌های غالب مطرح می‌کنند به فعالیت می‌پردازند. در نتیجه، رسانه، نه تنها افکار عمومی را به دلخواه خود رهبری می‌کند، بلکه به مولد مباحثات تبدیل شده است و اجتماع آگاهان و عالم سیاست را کنترل می‌کند. در این وضعیت انتقادات اساسی و بحث‌های منطقی درباره مشکلات جامعه کره جنوبی مجال برای تنفس نمی‌یابند.

رسانه‌های کره جنوبی در مباحث مطرح‌شده‌شان به سیاست حمله می‌کنند و به نفع آن می‌پردازند، یا این‌که تنها سیاستی را بررسی می‌کنند که حاصل دیدگاه‌های بسیار محدود دوران ضدکمونیستی جنگ سرد و اقتدارگرایی طولانی‌مدت است. هر روز شاهدیم که مقالات مرتبط با سیاست تا چه حد با یکدیگر مشابهت دارند. اگر نیک اندیشیده شود این واقعیتی اعجاب‌انگیز است. انتقادات سیاسی بدون معرفی جایگزین

(alternative)، خواسته یا ناخواسته، فضای گفتگو درباره دموکراسی را تنگ می‌کند.

در جایی که بیان محدود می‌شود، داشتن تفکر آزاد بسیار دشوار است. در شرایطی که موضوعات غالب رسانه‌ای هیچ پنجره‌ای برای بحث‌های انتقادی منطقی و آزاد باز نمی‌کنند، دموکراسی امروز کره جنوبی حتی یک گام نیز به پیش بر نخواهد داشت. در نتیجه، این کتاب، که منتقد دموکراسی حال حاضر کره جنوبی است، نمی‌تواند از انتقاد به موضوعات و تفاسیر غالب موجود بر حذر باشد.

### ۳

کتاب حاضر بر آن است تا ریشه‌ها، ترکیب، و تغییرات دموکراسی کره جنوبی را بر اساس سیاست‌های پنجاه سال گذشته بررسی نماید. برای درک مشکلاتی که دموکراسی کره جنوبی در حال حاضر با آن مواجه است، ضرورت دارد که از تفسیرهای سطحی و محسوس فراتر رویم. می‌بایست در بُعد تاریخی و ساختاری به بازنگری شرایط و محدودیت‌های بدو تأسیس دموکراسی کره جنوبی و سپس شرایط و تغییرات پسینی بپردازیم.

اما ویژگی این کتاب، بر خلاف آثار مبتنی بر توالی وقوع حوادث و یا نوشتارهایی که بر پایه ساختارهای تعیین شده هستند، آن است که از رویکرد مسئله‌محور استفاده کرده است. به بیانی دیگر، این کتاب با معرفی مسائل مربوط به دموکراسی کره جنوبی آغاز می‌شود و سپس، با تبیین ریشه‌ها و ساختار، به دنبال ارائه طرحی مشخص است؛ هرچند که شاید این روش ایدئال نباشد. بر این اساس، می‌توان گفت که این کتاب، بیش از آن که معرف جزئیات سیاست کره جنوبی باشد، یک نقشه است؛ نقشه‌ای که اساس خود را بر ساختار مرکزی و پویایی گذاشته و بیش‌تر به یک آناتومی نیم‌تنه (Torso) شبیه است که عناصر دیگر از آن حذف شده‌اند.

کتاب را می‌توان به چهار بخش عمده تقسیم نمود. در بخش اول، که به تبیین مسائل اختصاص دارد، انتقاداتی به شرایط امروزی بیان می‌گردد؛ شرایطی که، در آن، دموکراسی کرهٔ جنوبی، عاجز از پاسخ‌گویی به خواسته‌ها و تغییرات اجتماعی، به محافظه‌کاری عافیت‌طلبانه دچار شده است. بخش دوم کتاب، همزمان با تحلیل ویژگی‌ها و تغییرات عمده (از زمان تأسیس دولت (state)) تا دوران صنعتی‌سازی و پس از آن گذار به دموکراسی، در پی ریشه‌های ساختاری و تاریخی این واقعیت است که چرا سیاست کرهٔ جنوبی محافظه‌کار و در روزمرگی‌های سیاسیون گرفتار شده است. بخش سوم کتاب به بررسی مشکلات جامعهٔ کرهٔ جنوبی در دورهٔ بیست‌سالهٔ پس از تأسیس دموکراسی می‌پردازد. در این بخش به دنبال پاسخ سؤالاتی از این دست خواهیم بود که «چرا دموکراسی کرهٔ جنوبی کارآمد نیست؟»، «آیا چرخش به سوی بازار می‌تواند جایگزینی باشد؟»، و «از جامعهٔ مدنی چه توقعاتی می‌توان داشت؟». در بخش چهارم کتاب، برای نتیجه‌گیری، به دنبال پاسخ این پرسش خواهیم بود که «چه باید کرد؟».

این کتاب در پی ترویج این فکر است که واقع‌گرایانه‌ترین و مؤثرترین جایگزین در چارچوب دموکراسی امروزی، سیاست (politics) است و نه هیچ چیز دیگر. به عبارت دیگر، بر این نکته تأکید خواهد شد که، به جای تفکری که چون مشکلات را در سیاست می‌بیند به دنبال حذف آن است، بایستی سیاست را همان‌گونه که باید باشد پی‌ریزی کرد. درست است که من منتقد سیاست‌های کرهٔ جنوبی هستم اما این به معنای مخالفت با نفس سیاست نیست؛ چرا که حذف سیاست به‌خاطر وجود مشکلات به معنای حذف دموکراسی خواهد بود.

---

۱. در کتاب حاضر، دولت به معنای اصیل آن معادل state و حکومت معادل government به

درک این مشکلات مرا وا داشت کتب زیادی را در زمینه احزاب و فلسفه سیاسی مطالعه کنم؛ از جمله: نظریه‌های فرسوده‌شده لیپست (Seymour Martin Lipset)، شاتشنایدر (Elmer Eric Schattschneider) و ساتوری (Giovanni Sartori) درباره احزاب، و نظریه‌های جان لاک (John Locke) و مدیسون (James Madison) درباره لیبرالیسم، و نیز نظریه سنتی جمهوری خواهی که ماکیاولی نماینده آن است. انگیزه‌ام از این گونه مطالعات آن بود که، به عقیده من، سطح پیشبرد دموکراسی در کشور عموماً به کارکرد و میزان پیشرفت احزاب (که پیونددهنده جامعه و دولت در رقابت‌های سیاسی هستند) وابسته است. از طرفی، دلیل این که احساس کردم فلسفه سیاست به طور قطع مورد نیاز است آن بود که موضوع اصلی تنها این نیست که ساختارهای اصلی دموکراسی از چه طریقی به ارزش‌ها و معیارهای دموکراسی پایبند هستند، بلکه «مسئله نظام (The problem of system)» نیز، که مربوط به کارکرد مؤثر دموکراسی است، عمدتاً با فلسفه سیاست به هم پیوسته است. بنابراین، هر چند به نظر می‌رسد که برای درک و حل مشکلات جامعه کره در دوره پس از تحقق دموکراسی کمی دیر باشد، اما من موفق شدم به اهمیت تفکرات کلاسیک پی ببرم.

بخش اول

طرح مسئله



## فصل اول

### ریخت جامعه کره پس از تحقق دموکراسی

#### ۱. بحران نمایندگی و حضور

##### دموکراسی کره جنوبی و میزان رأی پایین

چیزی که من در این کتاب می‌خواهم بیان کنم این است که: «کارکردهای اصلی دموکراسی در جامعه کره جنوبی محقق نشده است»؛ چرا که دموکراسی باید بیان‌گر و نماینده منافع و تضادهای مختلف جامعه باشد و، از طریق سازمان‌دهی جایگزین‌ها، دو کارکرد اصلی را محقق سازد: اول این‌که بستر حضور عامه مردم را فراهم آورد و دیگر این‌که موجب ثبات ساختار سیاسی شود. در واقع، دموکراسی کره جنوبی تنها پوششی بر استیلای ضدیت با کمونیسم دوران جنگ سرد و ساختاری سیاسی با رویکرد محافظه‌کارانه است. در نتیجه، وضعیت اختلاف طبقاتی و امتیازهای ویژه وخیم‌تر و بنیان اجتماعی جامعه ضعیف‌تر شده و زندگی فردی نیز آسیب فراوان دیده است.

میزان آرای ریخته‌شده به صندوق در انتخابات مجلس هجدهم که در آوریل ۲۰۰۸ برگزار شد حتی به ۵۰ درصد نیز نرسید که این خود بهترین

نمایان‌گر ریخت کلی دموکراسی کره جنوبی است. جدا از این‌که رأی‌دهندگان چه کسی و کدام حزب را برگزیدند، و نیز بدون توجه به این‌که میزان آرای پایین برای چه کسی سودمند بوده است، نفس پایین بودن میزان آرا در حال حاضر بزرگ‌ترین مشکل است، زیرا «حضور» شهروندان و کارکرد «نماینده‌گی» احزاب مرکز ثقل دموکراسی نوین است. این‌که اکثر صاحبان حق رأی از استفاده از این حق شهروندی که دموکراسی به آن‌ها اعطا کرده است امتناع ورزیده‌اند، خود، بیان‌گر «بحران حضور» است. آیا دموکراسی کره جنوبی در واقع بر طبق رویه‌ای مناسب و مطابق با اراده اکثریت عمل می‌کند؟ آیا احزاب فعلی، در مراحل قانونگذاری و تدوین سیاست‌هایی که مستقیماً بر زندگی شهروندان تأثیرگذار است، نمایندگانی مناسب برای اراده شهروندان هستند؟ این‌ها سؤالاتی است که در نهایت «بحران نمایندگی» را به ذهن متبادر می‌کند.

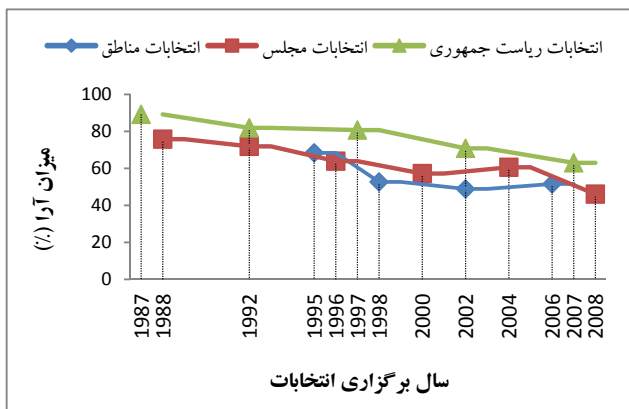
میزان آرای پایین تنها مربوط به یک دوره از انتخابات نیست. میزان حضور صاحبان حق رأی از سال ۱۹۸۷ که دموکراسی به تحقق پیوست همواره کاهش پیدا کرده است. در سیزدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری که در سال ۱۹۸۷ برگزار شد، و می‌توان آن را «انتخابات بنیادگذاری»<sup>۱</sup> نامید، میزان حضور ۸۹/۲٪ و در انتخابات مجلس نیز ۷۵/۸٪

---

۱. انتخابات بنیادگذاری (founding election): مفهومی که توسط اودونیل و اشمیتز تعریف شده و به معنای انتخاباتی است که گذار به ساختار سیاسی جدید را تعیین می‌کند. میزان حضور بالا و رقابتی بودن مهم‌ترین ویژگی‌های مطلوب این انتخابات است. از این طریق، ابهامات در گذار به ساختار سیاسی جدید برطرف می‌شوند و، در اکثر موارد، رقابت و ائتلاف بین احزاب پس از آن نیز ادامه پیدا می‌کند.

Guillermo A. O'Donnell and Philippe C. Schmitter, *Transition from Authoritarian Rule: Tentative Conclusions about Uncertain Democracies* (Baltimore: John Hopkins University Press, 1986)

بود. اما، در هفدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۷ و هجدهمین دوره انتخابات مجلس در سال ۲۰۰۸، این میزان به ترتیب ۶۲/۹٪ و ۴۶٪ بود. به عبارت دیگر، در طول ۲۰ سال پس از تحقق دموکراسی نزدیک به ۳۰٪ صاحبان حق رأی از حضور در مناسبت‌های مربوط به حقوق شهروندی دست کشیده‌اند. صدها، البته، کاهش میزان آرا تنها مختص به کره جنوبی نیست و معضلی جهانی محسوب می‌شود. اما بسیار دشوار می‌توان نمونه‌ای را یافت که میزان حضور به این شدت کاهش پیدا کرده باشد و، در نتیجه آن، مشروعیت اجرایی انتخابات مورد شک واقع شده باشد.



روند کاهش میزان آرا پس از تحقق دموکراسی (منبع: کمیته مرکزی انتخابات)

اما مشکل بزرگ‌تر این است که به نظر می‌رسد معضل میزان آرا همچنان ادامه پیدا خواهد کرد. بزرگ‌ترین علت کاهش میزان آرا حضور کم‌رنگ جوانان صاحب رأی است؛ به این معنا که، با افزایش جمعیت آنان، میزان آرا همچنان به سمت کاهش پیش خواهد رفت. بر اساس بررسی‌های کمیته

مرکزی انتخابات، میزان آرای صاحبان رأی در رده سنی بیست سال در پانزدهمین دوره انتخابات مجلس (۱۹۹۶) تنها ۴۴٪ بود؛ یعنی ۲۰٪ کم‌تر از کل آرای مأخوذه (۶۴٪). همچنین، این میزان در شانزدهمین دوره انتخابات مجلس (۲۰۰۰) به ۳۷٪ و در هجدهمین دوره این انتخابات (۲۰۰۸) به ۲۹٪ کاهش یافت.

شور و حرارت تماشاگران جام جهانی ۲۰۰۲، که از آن‌ها با نام «شیاطین سرخ» یاد می‌شود، و همچنین گردهمایی شمع‌افروزی<sup>۱</sup> مربوط به جنون گاوی در سال ۲۰۰۸ مواردی از فوران احساسات جمعی بودند که، نه تنها تعجب جامعه کره، بلکه تعجب جهانیان را برانگیختند. درباره تفسیر سیاسی این حرکت‌ها نظرات مختلفی مطرح شده است اما واقعیت این است که نسل جوان کره به‌وضوح تمایل زیادی به بیان دسته‌جمعی و حضور در جمع دارد. ولی همین نسل، که سرتاسر مسیرها را با حضور خود پوشانده بود، در رأی‌گیری شرکت نمی‌کند. این مسئله‌ای است که بر آینده دموکراسی کره جنوبی تاریکی می‌افکند.

البته علی‌القاعده نمی‌توان نسل جوان را به خاطر رأی‌ندادن سرزنش کرد. حکومت بی‌کفایت، مسئولیت‌ناپذیر، و فاسد بود. این نتیجه‌ای بود که همه حکومت‌های پس از دموکراتیک‌سازی به بار آوردند؛ احزاب، سیاست‌های

۱. در پی امضای قرارداد از سرگیری واردات گوشت گاو تولیدی آمریکا که در می ۲۰۰۸ منعقد شد دانشجویان و شهروندان با برافروختن شمع اعتراض خود را نشان دادند که این اعتراضات به مدت صد روز ادامه یافت. بیش از ۶۰٪ از شرکت‌کنندگان در اولین روز این اعتراضات را دانشجویان دختر تشکیل می‌دادند. دهها هزار نفر شرکت‌کننده در طول این صدروز به واردات گوشت آلوده به ویروس جنون گاوی معترض بودند اما به تدریج اعتراضات به سمت مسائل سیاسی کشیده شد. بسیاری از محققان سیاسی شکل‌گیری این اعتراضات را نشانه عدم وجود گفتمان میان دولت و ملت می‌دانستند. - م.

جایگزین مبتنی بر خواسته‌های اجتماعی را توسعه نمی‌دادند؛ نمایندگان مجلس که نماینده ملت بودند، بیش از آن که خود را وقف وظایف نمایندگی کنند، افزایش داشته‌های سیاسی شخصی خود را دنبال می‌کردند. در این میان، بسیار طبیعی است که بیزاری از سیاست یا عداوت با آن بیش‌تر و بیش‌تر شود.

همچنین در این شرایط طبیعی است که تصمیم درباره رأی دادن نیز به صورت منطقی اتخاذ نشود. انتخاب منطقی صاحبان حق رأی (که خواهان مسئولیت‌پذیری دولت بی‌کفایت هستند) این خواهد بود که احزاب مخالف (opposition parties) قوی را حمایت کنند. اما، برای اعتماد به احزاب مخالف به عنوان جایگزین، محدودیت‌هایی وجود دارد. رأی‌دهندگان تمایل ندارند که، برای انتقاد از حزب بی‌کفایت حاکم، رأی خود را با رضایت خاطر در حمایت از حزب بی‌کفایت سابق به صندوق بیندازند.

رأی‌دهندگان ترقی‌خواه نیز با شرایط فقدان جایگزین قابل‌انتخاب روبه‌رو می‌شوند. در نظام انتخاباتی فعلی (نظامی که، در آن، تنها آرای نفر اول دارای ارزش است) حتی اگر هم رأی‌دهندگان بخواهند از نامزدهای احزاب ترقی‌خواه حمایت کنند، رأی‌دادن کار ساده‌ای نیست. در انتخابات مجلس، میانگین آرای که نامزدهای پیروز در حوزه‌های انتخاباتی مناطق کسب کردند به ۴۵٪ رسید. در واقع باید گفت که حوزه انتخاباتی‌ای وجود ندارد که در آن احزاب ترقی‌خواه بتوانند این میزان رأی را کسب کنند، چرا که نامزدهای احزاب دیگر در مناطق خود پایگاه انحصاری دارند.

در وضعیت فعلی، تنها رأی‌دهندگان محافظه‌کار و دارندگان قدرت هستند که آترناتیوی را در برابر خود می‌بینند. در شرایطی که اکثریت رأی‌دهندگانی که رویکرد متفاوت دارند در رأی‌گیری شرکت نمی‌کنند، طبیعتاً ارزش آرای رأی‌دهندگان محافظه‌کار به صورتی اغراق‌آمیز نمایش داده می‌شود. در ساختار حزبی حاضر که فرصت انتخاب منطقی برای

رأی‌دهندگان فراهم نمی‌شود، به دشواری می‌توان انتظار داشت که حقوق شهروندی برابر محقق شود.

### ساختار محافظه‌کارانه نمایندگی سیاسی

به باور من، بزرگ‌ترین مشکل دموکراسی در کره جنوبی ساختار نمایندگی ایدئولوژیک بسیار محدود است. در واقع مشکل این‌جاست که ساختار نمایندگی سیاسی (the system of representation) منحصر به محافظه‌کاری است. ساختار سیاسی (که از نظر محتوایی محافظه‌کار است)، به جای این‌که پس از تحقق دموکراسی تغییر کرده باشد، به مراتب قوی‌تر شده است. زمانی که جامعه به لحاظ ایدئولوژیک آزاد نیست و تقابل با کمونیسم دوران جنگ سرد همچنان به عنوان یکی از زبان‌های سیاسی غالب عمل می‌کند، دموکراسی نخواهد توانست به عنوان سازوکار شکل‌دهنده توافق عمل کند. در نتیجه دموکراسی قادر نخواهد بود مشکلاتی را که جامعه با آن روبه‌روست حل کند، بلکه «به اصطلاح دموکراسی» به سازوکار سیاسی برای توجیه منافع ذینفعان جامعه و ساختار امتیازات ویژه تبدیل خواهد شد. نتایج اجتماعی ساختار محافظه‌کارانه نمایندگی سیاسی، که تحت تأثیر تقابل با کمونیسم دوران جنگ سرد قرار دارد، بی‌شمار است؛ نتیجه مستقیم آن تداوم «دموکراسی بدون کارگران» است که در آن خواسته‌ها و منافع طبقه کارگر و افراد عادی نماینده سیاسی ندارد. اگر جزئی‌تر به قضیه بنگریم، این ساختار ایجادکننده فضایی اجتماعی است که کارگران را خوار شمرده و ارزش اجتماعی کار بدنی را سبک می‌شمرد. در نتیجه، تب روی آوردن به کارهایی که نیاز به نیروی فیزیکی ندارند (از قبیل احتکار در بازار مسکن، فنون سرمایه‌گذاری، و مدیریت سرمایه، یا به عبارتی تب کسب سرمایه) در جامعه کره جنوبی بالا رفته است.

در این شرایط، توانایی جامعه در درک مسائلی که توسط جنبش دموکراسی خواهی دهه ۸۰ میلادی مطرح می‌شد در حال فراموش شدن است؛ مسائلی از این دست که «چه چیز درست است» و «با چه چیز باید مبارزه کرد». مواردی که رهبران و سیاستمداران کره جنوبی معیار تصمیم‌گیری‌های خود را بر عدالت اجتماعی بنا نهند بسیار نادر است. فعالان جنبش دموکراسی خواهی به ریاست‌جمهوری رسیدند و در مجلس نیز اکثریت را (هم به عنوان حزب حاکم و هم حزب مخالف) در دست گرفتند اما هیچ تغییری به وجود نیامد. آنچه در حال حاضر ورد زبانشان شده این است که چه روشی پربازده‌تر است. این یعنی نوعی منطق عقلانیت فنی (technological rationality) بی‌قاعده که در نهایت به نادیده‌انگاشتن مسئله اجتماع (community) در جامعه منجر خواهد شد.

لذا در شرایط فعلی توقع کارایی از سیاست بهبوده است. در محدوده نهادسازی شده جامعه کره جنوبی، این بحث ظهور و بروز می‌یابد که چه کسی فساد کم‌تری دارد. هر زمان که جلسات تأیید نخست‌وزیر، وزیر، یا دادستان کل کشور برگزار می‌شود، این واقعیت به صورت بی‌پرده رخ می‌نماید. حداقل در ساختار سیاسی فعلی معرفی نامزدی برای مناصب حکومتی که دارای فساد و انحراف نباشد غیرممکن به نظر می‌رسد. کوتاه‌سخن این‌که محافظه‌کاری ساختار نمایندگی ایدئولوژیک در دموکراسی کره جنوبی نه تنها نیروهای سیاسی ترقی‌خواه را از میدان به در کرده است، بلکه به عنوان مهم‌ترین عامل سقوط اخلاقی جامعه نیز عمل می‌کند.

پس از دموکراتیک‌سازی (تحقق دموکراسی)، دموکراسی تنها پوششی برای ساختار موجود بوده است. هنگامی که سیاست تبدیل به عامل پیروی‌کننده از زندگی روزانه طبقه بالای جامعه می‌شود، و همچنین وقتی که راه‌های مخالفان سیاسی که توان مقابله با این شرایط را دارند بسته می‌شود،

صاحبان حق رأی از دموکراسی رویگردان می‌شوند. همان‌گونه که هیرشمان<sup>۱</sup> تأکید می‌کند، رویگردانی مصرف‌کنندگان از خرید کالا شرکت فروشنده آن کالا را به هماهنگ‌شدن با تمایلات مصرف‌کننده مجبور می‌نماید، اما، در بازار انتخابات، رویگردانی رأی‌دهندگان تأثیر کمی در مجبورساختن احزاب (که شرکت‌های سیاسی هستند) دارد. میر<sup>۲</sup> می‌گوید که ساختار حزبی یک بازار عمومی کاملاً رقابتی نیست. احزاب موجود برای حفظ وضع فعلی دادوستد می‌کنند و، هنگامی که امکان ظهور حزبی جدید به وجود بیاید، چه‌بسا برای تحت فشار قراردادن آن اقدام به تبلیغات کنند.

در این مورد، ایالات متحده آمریکا نمونه بارزی است. شِفتر و گینسبرگ<sup>۳</sup> اعتقاد دارند که هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات برای یک اصلاح ساده ساختاری از طریق لغو سیستم ثبت‌نام<sup>۴</sup> رأی‌دهندگان از خود انفعال بسیار نشان می‌دهند. این در حالی است که بیش از نیمی از رأی‌دهندگان در انتخابات شرکت نمی‌کنند. افزایش میزان آرای رنگین‌پوستان و طبقات پایین جامعه برای حزب جمهوری‌خواه منفعتی نخواهد داشت؛ در مورد

1. Albert O. Hirschman, *Exit, Voice, and Loyalty: Responses to Decline in Firms, Organizations and States* (Cambridge: Harvard University Press, 1970)

2. Peter Mair, *Party System Change: Approaches and Interpretations* (Oxford: Oxford University Press, 1977)

3. Martin Shefter and Benjamin Ginsberg, *Politics by Other Means: Politicians, Prosecutors and the Press from Watergate to Whitewater* (New York: W.W. Norton & Company, 1999)

۴. سیستم ثبت‌نام رأی‌دهندگان: بر خلاف کره جنوبی و بسیاری دیگر از کشورها که در آن دولت لیست اسامی رأی‌دهندگان را تهیه و داشتن یا نداشتن حق رأی را اعلام می‌کند، در آمریکا وظیفه ثبت‌نام بر عهده رأی‌دهندگان است. در نتیجه، اشخاصی که به رأی‌دادن تمایل دارند باید چندین هفته پیش از روز انتخابات در محل‌های تعیین‌شده حضور یابند و ثبت‌نام کنند.



دموکرات‌ها نیز، و سوسه ناشی از احتمال بالای انتخاب مجدد و همچنین ابهام ناشی از افزایش میزان آرا مانع از ایجاد اصلاحات می‌شود. در نتیجه طبقات کم‌درآمد و پایین جامعه آمریکا با ساختار حزبی فعلی بیگانه‌اند و به همین دلیل در انتخابات شرکت نمی‌کنند. اگر مینا را بر تعداد رأی‌دهندگان ثبت‌نام‌کرده بگذاریم، میزان آرای مأخوذه در آمریکا حدود ۹۰ درصد است اما اگر کل واجدین شرایط رأی‌دادن را مینا قرار دهیم، حتی در انتخابات ریاست‌جمهوری نیز میزان آرا در حدود ۵۰ درصد است.

درباره کره جنوبی نیز وضع به همین منوال است. به دلیل سازمان‌دهی آرا در دوره زمامداری اقتدارگرایان، الگوی رأی‌دهی غالب کره جنوبی نشان‌دهنده درصد بالای آرا در مناطق روستایی و در میان طبقات کم‌درآمد، سالمندان، زنان، و گروه‌های دارای سطح تحصیلات پایین بود؛ موردی که در علوم سیاسی تطبیقی بسیار نادر است. اما پس از استقرار دموکراسی، از سویی تفاوت میزان آرا بر اساس تحصیلات، منطقه، و جنسیت کاهش یافت و، از سوی دیگر، میزان غیبت بیست‌ساله‌ها، که رأی‌اولی محسوب می‌شدند، نیز به طرز غیرقابل توضیحی افزایش یافت. در این‌جا باید واقعیت بسیار مهمی را نیز اضافه کرد: رابطه متقابل درآمد و جایگاه طبقاتی به تدریج به الگویی کاملاً متضاد با گذشته تبدیل شد.

بر اساس تحقیقی<sup>۱</sup> که «مرکز تحقیقات آسیایی» (در دانشگاه کوریا) در سال ۲۰۰۱ انجام داد، مشخص شد که میان دسته‌بندی ذهنی (subjective) طبقه اجتماعی و میزان آرا، و همچنین میزان درآمد و میزان آرا، رابطه متقابلی وجود دارد. میزان آرای پاسخ‌دهندگانی که خود را متعلق به «طبقه بالای جامعه» می‌دانستند در مقایسه با کسانی که خود را از «طبقه پایین جامعه»

---

۱. «مجموعه تحقیق کیفیت زندگی مردمان کره جنوبی» (دانشگاه کوریا، مرکز تحقیقات آسیایی، ۲۰۰۱).

می‌دانستند ۸/۵٪ بیش‌تر بود. مجموع میزان آرای طبقات «متوسط» و «بالا» نیز در مقایسه با مجموع درصد آرای طبقات «پایین» و «متوسط» ۱۰٪ بالاتر بود. به همین صورت، میزان آرای پاسخ‌دهندگانی که درآمد ماهیانه‌شان بیش از دو میلیون و پانصد هزار وان (تقریباً معادل ۲۳۵۰ دلار) بود نیز ۱۰٪ بیش‌تر از افرادی بود که درآمد ماهیانه کم‌تر از دو میلیون وان (تقریباً ۱۹۰۰ دلار) داشتند. نک کوسون (Son Nak-ku)، در کتاب چارت جامعه سیاسی کره جنوبی: مناطق شهری (انتشارات هومنی‌تاس، ۲۰۱۰)، رابطه بین میزان آرا و طبقه اجتماعی را بسیار ساده بیان می‌کند. به صورت خلاصه می‌توان گفت که ساکنان محلات ثروتمند حضور پررنگ‌تری در انتخابات دارند. در مقابل، ساکنان مناطق فقیرنشین انتظارات خود را به سیاست‌گره نمی‌زنند و در نتیجه میزان غیبتشان در انتخابات بیش‌تر است.

این موضوع که نارضایتی‌ها نسبت به ساختار حزبی فعلی، با محوریت طبقات پایین و کم‌درآمد، به سرعت در حال افزایش است از لحاظ منطقی طبیعی به نظر می‌رسد. چرا که محافظه‌کاری ایدئولوژیک ساختار نمایندگی و شدت یافتن اختلاف طبقاتی در کل جامعه، به همراه بسیج سیاسی برای نادیده‌انگاشتن طبقات پایین، یک جفت را تشکیل داده‌اند. حقیقت امر این است که پس از تحقق دموکراسی نیز احزاب موجود تلاشی برای تبدیل شدن به احزاب بزرگ (Mass party) از طریق بسیج سیاسی و سازمان‌دهی طبقات پایین و عامه مردم نکردند.

در نتیجه، بر اساس شاخص‌ها، در احزاب کادری<sup>۱</sup> نسبت اعضای عادی که هزینه عضویت در حزب را پرداخته و در فعالیت‌های روزانه آن حضور

۱. احزاب کادری (cadre party): نوعی از حزب که در تعریف دوورژه (M. Duverger) در مقابل احزاب بزرگ (mass party) قرار دارند. در این‌گونه احزاب، معرفی نامزد و تصمیم‌گیری درباره سیاست‌های حزب توسط گروه کوچکی از نخبگان و متنفذین انجام می‌گیرد.

می‌یابند کم‌تر از ۱٪ است. بنابراین یکی از ویژگی‌های احزاب کره جنوبی را می‌توان این دانست که در زندگی شهروندان حضور ندارند و احزابی کاغذی‌اند که فقط در رسانه‌ها دیده می‌شوند. آن‌ها احزاب متخصص انتخابات<sup>۱</sup> هستند که هدفشان، بیش از آن‌که ایدئولوژی و سیاست‌های کلی (policy) باشد، تنها پیروزی در انتخابات است. آن‌ها احزاب فراگیر<sup>۲</sup> بی‌خاصیتی‌اند که در پی کسب حمایت همه طبقات جامعه‌اند و در نهایت نیز خواسته‌ها و منافع هیچ‌یک از طبقات و گروه‌ها را برآورده نمی‌کنند. این‌ها ویژگی‌های احزاب کره جنوبی است. فهمیدن این‌که رقابت سیاسی، پس از ترکیب این ویژگی‌ها با محافظه‌کاری ساختار نمایندگی ایدئولوژیک، چه نتایج اجتماعی را به بار می‌آورد دشوار نیست.

## ۲. نتایج اجتماعی دموکراسی محافظه‌کار

### تشدید طبقه بندی اجتماعی

بزرگ‌ترین نتیجه حاصل از دموکراسی کره جنوبی با ویژگی ساختار حزبی محافظه‌کار این واقعیت است که بی‌عدالتی بین طبقات اجتماعی به سرعت شدت پیدا کرده است. سیاستی که اصول آن بر دموکراسی استوار باشد، به عنوان یک سازوکارِ برابر‌سازی، تأثیرات نابرابری بازار را کنترل می‌کند.

۱. احزاب متخصص انتخابات (electoral professional party): اشاره به احزابی که هدف اصلی‌شان پیروزی در انتخابات است، نه اجرایی‌کردن سیاست‌ها و ایده‌های حزب. در این‌گونه احزاب، متخصصین برگزاری کمپین‌های انتخاباتی از قدرت تأثیرگذاری برخوردارند.
۲. احزاب فراگیر (catch-all party): مفهوم استفاده شده توسط کرشهایمر (O. Kirchheimer) برای اشاره به نوعی جدید از رویکرد احزاب (برای مثال، احزاب اروپایی) که بر صداقت ایدئولوژیک و منافع طبقه‌ای خاص تأکید می‌ورزیدند، و برای پیروزی در انتخابات سعی می‌کردند حمایت طبقات و گروه‌های مختلف را جلب کنند.

تجربه دولت‌های رفاه تشکیل شده در غرب که احزاب سوسیال - دموکرات در مرکز آن قرار دارند این را به‌خوبی نشان می‌دهد. اما دموکراسی کره جنوبی بر پایه ساختار امتیازات ویژه و موجود بنا شده است و بازار کره جنوبی شبیه به ساختار سیاسی با رویکرد محافظه‌کارانه است. فساد و احتکار در بازار مسکن، که به صورت منظم توسط طبقه بالای اجتماعی صورت می‌گیرد، انعکاسی از این ساختار جامعه کره جنوبی است.

دولت اقتدارگرای سابق، به‌منظور جبران ضعف مشروعیت سیاسی، تاحدودی تلاش کرد که ترکیب نابرابری را در همه طبقات اجتماعی، به جز عده کمی از نخبگان دارای امتیازات ویژه، کنترل کند؛ در صورتی که جامعه کره جنوبی پس از تحقق دموکراسی نتوانست نقش دموکراتیک دولت را برای کنترل ترکیب ذیفنعان و همچنین نابرابری ساختار بازار توسعه دهد و حتی ابزارهای مقرراتی موجود را یک به یک حذف کرد. نتایج این اقدامات را بر اساس شاخص‌های بیشمار می‌توان بررسی کرد.

ضریب جینی<sup>۱</sup>، که نشان‌دهنده نابرابری درآمدی است، پس از تحقق دموکراسی نه تنها کاهش نیافت، بلکه پیوسته افزایش پیدا کرد. میزان فاصله درآمدی در میان ۲۰٪ بالای جامعه و ۲۰٪ پایین جامعه که در سال ۱۹۹۶ معادل ۴/۷۴ برابر بود، در سال ۲۰۰۰ به ۶/۷۵ برابر افزایش یافت. به همین ترتیب، در سال ۲۰۰۴ به ۷/۷۵ برابر، در سال ۲۰۰۵ به ۸/۲۲ برابر، در سال ۲۰۰۶ به ۸/۳۶ برابر، در سال ۲۰۰۷ به ۸/۴۰ برابر، و در سال ۲۰۰۸ به ۸/۴۱ برابر افزایش یافت. علیرغم اجرای سیاست پرسروصدای

---

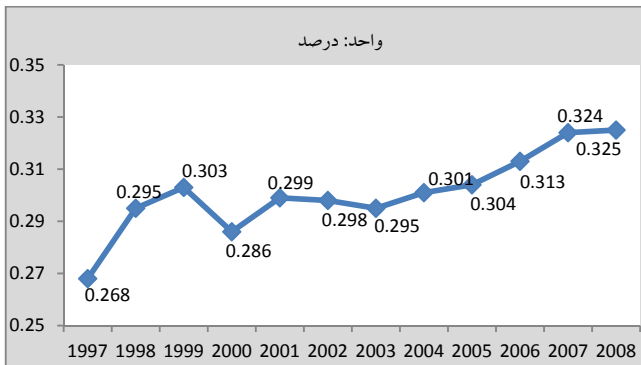
۱. ضریب جینی: شاخص نابرابری درآمد که توسط جینی (C. Gini) آمارشناس ایتالیایی ارائه شد. این شاخص بین ۰ تا ۱ است و هر چه به ۰ نزدیک‌تر باشد توزیع عادلانه‌تر درآمد را نشان می‌دهد و هر چه به ۱ نزدیک‌تر باشد به‌معنای وخیم‌بودن وضعیت «افزایش فاصله بین ثروتمندان و فقیران» است.

اصلاحات چبال‌ها<sup>۱</sup>، میزان تمرکز قدرت اقتصادی در دست چبال‌ها افزایش یافت و نمی‌توان گفت که انحصار بازار و عدم تعادل بهبود یافته است. حتی تا میانه‌های دهه ۹۰ میلادی نیز شرکت سامسونگ تنها یکی از ۵ چبال بزرگ بود. اما اگر درآمدهای سامسونگ در سال ۲۰۰۵ را مبنای قرار دهیم، این شرکت خود به یک چبال در میان چبال‌ها تبدیل شده است، چرا که این شرکت، در سال ۲۰۰۵، ۵۰٪ از دارایی‌های عادی، ۴۵٪ از سرمایه خالص، ۳۹٪ از فروش و ۴۶٪ از درآمد خالص سالانه کل چبال‌ها را دارا بوده است. به دلیل عدم امنیت استخدامی ناشی از بیکاری گسترده در دوره بحران مالی صندوق بین‌المللی پول (IMF) و نیز رشد سریع صنعت انفورماسیون که توسط دولت اجرا می‌شد، دوقطبی شدن در داخل طبقه متوسط جامعه نیز تشدید شد. علاوه بر معضل بیکاری، مشکلات کارگران و مسئله مسکن نیز مردم عادی را به فلاکت انداخت. هنگامی که تعداد کارگران غیررسمی به بیش از ۵۰٪ کل کارگران رسید، بازار کار به صورت ترکیب دوگانه رسمی-غیررسمی تغییر پیدا کرد. مشکل فقر که گمان می‌شد دیگر به تاریخ پیوسته است دوباره ظهور کرد و روزبه‌روز بدتر شد. بر اساس «تحلیل فرایند تغییرات و عوامل فقر در کره

---

۱. چبال (Chaebol): مجتمع‌های صنعتی خاص کره جنوبی که به صورت خانوادگی شکل گرفته و اداره می‌شوند. چبال‌ها از طریق متنوع سازی ساختار صنایع تولیدی، شرکت‌های بیشماری را تحت مالکیت خود دارند و در واقع تمامی شرکت‌های تحت مالکیت آنها به صورت متحد و هماهنگ فعالیت می‌کنند. چبال‌ها اولین بار در دهه ۶۰ میلادی و با کمک‌های حکومت برای پیشبرد برنامه توسعه اقتصادی رشد کردند. این مجتمع‌های صنعتی بسیار شبیه به آنچه که در ژاپن زایباتسو (zaibatsu) نامیده می‌شود هستند. در زبان انگلیسی چبال معادل conglomerate است. سامسونگ، هیوندای، لوتته (lotte) سه چبال برتر در کره جنوبی هستند. - م.

جنوبی» که در جولای ۲۰۰۹ توسط «مؤسسه توسعه کره»<sup>۱</sup> منتشر شده است، میزان خانوارهای فقیری که دارای کمتر از ۵۰٪ درآمد (درآمد متوسط) هستند، ۱۴/۳٪ است که در مقایسه با اوایل دهه ۹۰ میلادی دو برابر شده است. تنها در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ میلادی، این میزان ۳۶/۲٪ افزایش پیدا کرده است و میزان نابرابری کل جامعه نیز ۷/۴٪ بدتر شده است. گسترش فقر، در مقایسه با دوقطبی شدن (طبقه متوسط)، مسئله بسیار حادثری است.



شاخص ضریب جینی؛ منبع: اداره آمار (۲۰۰۹)

### تحصیلات و ترکیب طبقات اجتماعی

هیچ مثالی بهتر از مشکلات تحصیلی نمی‌تواند معضل ترکیب طبقات اجتماعی را نشان دهد. در گذشته، زمان‌هایی بود که فقط از طریق فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه‌های درجه یک امکان تغییر جایگاه اجتماعی

1. Korea Development Institute (KDI)

برای افراد متعلق به طبقات پایین وجود داشت؛ چون طبقه اجتماعی و فارغ‌التحصیلی از دانشگاه‌هایی که دارای رتبه بندی بهتری هستند با یکدیگر رابطه متقابل دارند، تحصیلات می‌توانست برای طبقات پایین جامعه مسیری برای جابجایی اجتماعی باشد.

اما هرچه جایگاه افراد در بازار کار وابستگی بیشتری به دانشگاهی که از آن فارغ‌التحصیل شده‌اند پیدا کند، رقابت برای ورود به دانشگاه، به صورت طبیعی، تبدیل به جدال بین طبقات اجتماعی در کل جامعه می‌شود. متأسفانه این پدیده در دوران پس از تحقق دموکراسی بسیار بیش‌تر از دوران اقتدارگرایی نمود پیدا کرده است. تمام خانواده‌هایی که فرزند دانش‌آموز دارند نمی‌توانند از فشار سرمایه‌گذاری شخصی برای تحصیلات، که به تدریج افزایش می‌یابد، رهایی یابند. هم‌اینک، در مناطق مسکونی بزرگ‌ترین بازار مربوط به کلاس‌های آموزش خصوصی است.

کره جنوبی، از لحاظ میزان هزینه‌های پرداختی برای آموزش خصوصی نسبت به درآمد کل ساکنان کشور، با فاصله، در رتبه اول جهان قرار دارد. بر اساس بررسی‌های مرکز توسعه آموزش کره جنوبی، در سال ۲۰۰۴ میانگین این میزان در کشورهای عضو سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی (OECD) ۱/۳٪ است؛ این در حالی است که در کره جنوبی نزدیک به ۳ برابر و معادل ۳/۴٪ است. میزان هزینه‌های پرداختی از درآمدهای خانواده نیز به سرعت رشد کرد و در سال ۲۰۰۵ به ۱۲٪ افزایش پیدا کرد. به عبارت دیگر، در قیاس با دهه‌های ۹۰ میلادی، تقریباً دو برابر رشد داشته است.

به این ترتیب، تمامی خانواده‌ها، حتی به‌قیمت افزایش هزینه شخصی، فرستادن فرزندان خود به دانشگاه‌های معتبر را اولین هدف خود قرار داده‌اند. همچنین، درآمد به مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر موفقیت و داشتن فرصت‌های تحصیلی در آمده است. تحصیلات تعیین‌کننده درآمد در آینده است و، از